

بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۹۶/۱۲/۳۱۸ (جلسه)

کلام در این فرمایش محقق نایینی بود که ثمراتی و فروعی در کلام شیخ اعظم ذکر کردند که شیخ چون ملتزم شده مقدمه به قصد توصل واجب است، این ثمرات را دارد. خب یک ثمره اش این بود که عرض کردیم اگر کسی قبله را نمیداند به یک طرف نماز خواند قصده این نبود که به چهار طرف نماز بخواند فقط قصده این بود که به یک طرف نماز بخواند، این را شیخ فرمود چون به قصد توصل نخواند اگر سه تا نماز دیگر هم بخواند این فایده ندارد باید این نماز را هم اعاده کند.

یک عبارتی محقق خویی به شیخ نسبت میدهد که این عبارت را من نمیگم، ولی بعید نیست فرمایش شیخ هم این باشد، و لو اینکه این قبله هم باشد، این نماز باطل است باستی اعاده کند. این را مرحوم نایینی اشکال کرد که بحث ما در مقدمه واجب است. کسی که قبله را نمیداند به کدام طرف است، باید به چهار طرف بخواند این مقدمه علمی است که حاکم به وجودیش عقل است. مقدمه وجودیه که شارع واجب میکنه او محل نزاع است، که آیا قصد توصل در آن معتبر است یا نه؟

این یک ثمره بود که گذشت که مرحوم خویی فرمود اگر چه که شیخ در رسائل میفرماید امثال احتمالی در طول امثال علمی است. یعنی در جایی به نظر عقل نوبت به امثال احتمالی میرسے که امثال علمی ممکن نباشد. اما اگر یک جایی امثال علمی ممکن است، امثال احتمالی کافی نیست. آقای خویی میفرماید این مطلب ربطی به مقام ندارد چون ممکن است کسی قصد توصل را در وجوب مقدمه دخیل نداند بفرماید واجب ذات مقدمه است ولکن مع ذلك قصد توصل اگر چه معتبر نیست ولی امثال احتمالی در طول امثال علمی است. کما اینکه بر عکس، ممکن است کسی قصد توصل را معتبر بداند ولی بفرماید نه؛ امثال احتمالی در طول امثال علمی نیست و این دو بحث از هم جداست.

این یک ثمره، ثمره دومی که شیخ ذکر کرده این است که ما قبول داریم که قصد غایت و قصد توصل به ذی المقدمه در وجوب مقدمه دخیل است. اما اگر یک مقدمه ای مقدمه برای غایات متعدد است مثل وضو که هم مقدمه است برای صلات و هم مقدمه است برای طواف هم مقدمه است برای مس قرآن، هم مقدمه است برای کون علی الطهاره اگر کسی وضو گرفت به قصد توصل به احدی الغایات ایا میتواند سایر غایات را هم انجام دهد یا نه؟ کسی وضو گرفت برای اینکه طواف کند حالا میتواند نماز طواف را هم بخواند، میتواند نماز واجبش را هم بخواند؟

میفرماید بله؛ چون قصد توصل به احدی الغایات واجب است اما لازم نیست آن امری که میخواند امثال کند قصد توصل به همان امر را بکند الان این وضو گرفت برای طوف، حالا میخواهد امثال کند امر به صلات را ، امثال امر به صلات متوقف نیست بر وضوی به قصد توصل به امثال کند امر به صلات. اگر امثال امر به صلات متوقف بود بر قصد توصل به امثال به امر به صلات کسی که وضو گرفت برای طوف با این نمیتواند نماز بخواند، چون این در واقع مقدمه صلات را نیاورده و مقدمه طوف را آورده. بله؛ قصد امثال یکی از غایات لازم است، قصد توصل به احدی الغایات لازم است اما قصد توصل به آن غایتی که قصددارد امثال کند قصد آن لازم نیست، فرموده این در وضو درست است چون وضو ماهیت واحد است یعنی کسی که وضو میگیره برای نماز، وضو میگیره برای طوف، وضو میگیره برای مس قرآن، وضو میگیره برای کار دیگر همه این وضوهای یک چیز است ده تا وضو نیست یک وضو است خب یک وضو را آورده به قصد توصل به خلاف اقتصاد اگر کسی قصد کرد غسل حیض را برای طوف با این نمیتواند نماز بخواند چون اقتصاد ماهیات مختلف اند و طبایع متعدده اند ، غسلی که برای طوف انجام میشه یک غسل است ، غسلی که برای نماز انجام میشه یک غسل است . خب شما غسل کردید برای طوف نماز نمیتوانی بخوانی.

میرزا نایینی اینجا اشکال کرده فرموده این حرف اصلا عجیب است به شیخ نمیخورد به مادران شیخ هم نمیخورد چون اقتصاد درست است که طبایع متعدده اند اما طبایع متعدده هستند نسبت به اسباب یعنی غسل حیض با غسل نفاس با غسل جمعه با غسل جنابت این ها طبایع متعدده اند. اگر کسی هم جنب بود هم حائض بود ، غسل حیض کرد، جنابتیش مرتفع نمیشه على القاعده. بله؛ نص داریم که اذا اجتمع عليك حقوق فیجزیک عنها غسل واحد یک مطلب آخر است ولی اینها طبایع متعدده اند اما تا به امروز کسی نیامده بگه که اغسال نسبت به غایات هم طبایع متعدده اند. این دیگه واقعا حرف خیلی دور از وادی است. غسل حیض با غسل جنابت فرق میکند اما کسی نیامده بگه غسل جنابتی که برای الطهاره انجام میشه اینها جنابتی که برای نماز انجام میشه با غسل جنابتی که برای کون على الطهاره انجام میشه اینها سه تا غسل اند. این ثمره ای که نسبت دادند به شیخ این در صورتی میشه که اینها سه تا غسل باشند و احدی نگفته. بله نسبت به اسباب، اسباب ماهیات متعدده هستند به خلاف وضو ، وضوی که منشاش نوم است موجبش نوم است، با وضوی که خروج ریح است با وضوی که خروج بول و غائط است ولی در اقتصاد متعدد هستند.اما نسبت به غایات این حرف قابل گفتن نیست.

یک مطلبی محقق خویی در جواب اقا نایینی دارد که نکته مهمی است او را در نوشته ، نوشتہ بودیم اما ذکر نکردیم نمیخواستم هم ذکر کنم فکر کردم باید نوشته با بحث تقریبا یک در

هفت کنیم . هفت تا از مطالبی که نوشتیم را یکی شان را ذکر کنیم . اما این را دیگر حیفم آمد که ذکر کنم .

شیخ انصاری یکی از اقوالی که به او نسبت داده شده بود که شیخ نمیخواهد بفرماید قصد توصل مطلقاً در وجوب مقدمه دخیل است . شیخ میخواهد بفرماید فرق است بین مقدمه مباحه و مقدمه محترم . در مقدمه مباحه ذات مقدمه واجب است . در مقدمه محترم مقدمه به قصد توصل واجب است . خب اقا اخوندبه شیخ اشکال کرد . محقق نایینی یک کلامی دارد میفرماید : مقدمه محترم باقصد توصل واجب نمیشه، مقدمه محترم در صورتی واجب نمیشه که موصله باشد ، حرمتش در صورتی برداشته نمیشه که موصله باشد . چون در حقیقت ما یک وجوب انقاد غریق داریم که وجوب نفسی داریم یک حرمت مقدمه داریم که تصرف در ملک غیر باشد این هم حرمت نفسی دارد تزاحم هست بین حرمت مقدمه و وجوب نفسی ذی المقدمه ، این تزاحم ربطی ندارد ما قائل بشیم به اینکه مقدمه واجب است یا مقدمه واجب نیست . اگر گفتیم آن وجوب نفسی ذی المقدمه اهم است ، حرمت این مقدمه برداشته میشود حالا اگر کسی گفت مقدمه واجب واجب است ، حرمت مقدمه برداشته نمیشه ، مقدمه اش میشود واجب . اگر کسی گفت مقدمه واجب ، واجب نیست حرمت مقدمه برداشته نمیشه مقدمه میشه جایز . پس در واقع تزاحم است بین وجوب ذی المقدمه که انقاد غریق باشد و بین حرمت مقدمه باشد که تصرف در ملک غیرباشد . خب ما در جای خودش گفتیم حرمت نایینی میفرماید حرمت مقدمه و این مهم در جایی حکمی برداشته نمیشه که امثال اهم بشه ، اما اگر عصیان اهم بشه حکم به مهم به قوت خودش باقی است . شما وارد میشی در مسجد ، خورشید گرفتگی هم هست کسوف هم هست ؟ مسجد هم نجس است . خب کسوف ، نماز صلات آیاتش فوری است اهم هم هست . وجوب ازاله در صورتی برداشته نمیشه که امثال بکنی نماز آیات را ، اما اگر کسی میخواهد نماز آیات را عصیان کند و نخواند وجوب ازاله به قوت خودش باقی است . لذا اگر هم وجوب ازاله را ترک کرد و هم صلات آیات را ترک کرد دو عقاب نمیشه آخوند هم منکر ترتیب است وحشتش از همین تعدد عقاب است ، خب در ما نحن فیه در صورتی حرمت مقدمه برداشته نمیشه که امثال ذی المقدمه را بکند و در صورتی که عصیان ذی المقدمه را بکند حرمت مقدمه به قوت خودش باقی است ، قصد توصل داشته باشد یا نداشته باشد مدخلیتی ندارد آنی که منشاء ارتفاع حرمت نمیشه امثال ذی المقدمه است ، اتیان ذی المقدمه است اونی که منشاء بقاء حرمت نمیشه عصیان است لذا تصرف در این دار غصبی حرام است ، اگر عصیان تکلیف انقاد را بکند ، عصیان واجب نفسی را بکند . اگر عصیان نکند ، و امثال بکند حرمت برداشته میشود . مرحوم خویی اینجا دو تا اشکال به محقق نایینی میگیره . اونی که نکته دقیق و مهمی است که محقق خویی غفلت کرده این است . دو اشکال کرده :

اشکال اول این است که می‌فرماید ما اگر چه که در جای خودش، قبول کردیم که ترتیب امکان دارد وجوب مهم مشروط است به عصیان اهم، منتها به نحو شرط متاخر، آقای نایینی شرط متاخر را منکر است. بگردانده به وصف تعبد. اما در ما نحن فیه می‌فرماید محال است که بگیم حرمت مقدمه بر داشته می‌شه به شرط عدم عصیان و امتحال، این محال است. ومحال است بگیم مقدمه حرام است به شرط عصیان. چرا؟ چه بگیم شرط متاخر محال است که میرزای نایینی فرمود. چه بگیم شرط متاخر جایز است که ما می‌گیم . علی ای تقدير محال است که این وجوب مقدمه یا جواز این مقدمه محرمه مشروط باشد به امتحال و عدم عصیان امر به اهم. چون اگر شما بگید وجوب مقدمه یا جواز مقدمه مشروط است به اتیان ذی المقدمه یک محدودی دارد و ان محدود این است که ذی المقدمه چیست؟ امر به انقاد. خب این امر به انقاد اگر مقدمه اش حرام باشد، امر به انقاد محال است . چون امر به انقاد قادر نیست و عاجز است. فعلی که مقدمه اش حرام است المتن شرعا کالمتن عقلاء کی میتواند شارع امر بکند به وجوب انقاد غریق؟ در صورتی که مقدمه اش جایز باشد. این مقدمه کی جایز است ؟ وقتی که ذی المقدمه را بیاورد یا اراده کند بیاورد. پس وجوب ذی المقدمه متوقف می‌شه بر اراده اتیان ذی المقدمه، و بر اتیان ذی المقدمه چون یک کلمه است: امر به قادر تعلق می‌گیره، به فعلی که مکلف عاجز است که امر تعلق نمی‌گیره، شارع میخواهد به چی امر کند؟ به انقاد غریق این انقاد غریق کی مقدور می‌شه وقتی که مقدمه اش جایز باشد. چون اگر مقدمه اش حرام باشه که مقدور نیست. مقدمه کی جایز است و حرمتش برداشته می‌شه؟ وقتی که ذی المقدمه را عصیان نکندو بیاورد . پس لازم می‌آید امر به ذی المقدمه مشروط باشه به اراده اتیان ذی المقدمه. هیچ امری محال است که مشروط باشه به اراده اتیان . لغو است ، تحصیل حاصل است. مولا امر می‌کند تا این امر داعی بشه مکلف این فعل را بیاورد، اگر بگه امرمن در صورتی است که تو داعی داشته باشی اراده بکنی بیاری خب وقتی که او اراده کند و بیاورد امر لغو است. پس در ما نحن فیه محال است که این حرمت مقدمه ارتفاعش مشروط باشه به قصد توصل به ذی المقدمه یا به خود ایصال به ذی المقدمه ، به هردو محال است. چرا به هر دو محال است؟ چون وقتی امر به ذی المقدمه ممکن است، انقاد غریق ممکن است، که انقاد غریق امر مقدور باشد، امر ممکن باشد، وقتی انقاد غریق امر مقدور وممکن می‌شه که مقدمه اش حرام نباشه ، جایز باشه چون اگر فعلی مقدمه اش حرام باشه المتن شرعا کالمتن عقلاء وقتی این مقدمه جایز می‌شه (فرض اینه) که قصد توصل به ذی المقدمه داشته باشد، عصیان ذی المقدمه را نکند.

پس نتیجه این می‌شود که امر به ذی المقدمه مشروط باشه به یا به اتیان ذی المقدمه یا به قصد اتیان ذی المقدمه و این محال است چون طلب حاصل است.لذا فرموده ما در اینجا قبول نداریم. این یک اشکال.

اشکال د یگر اینکه طرف میرود میخوابد شارع میفرماید چرا خوابیدی؟ میگه چیکار کنم؟ میگه : من سمع رجلا ینادی للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم او دارد غرق میشود و میگه به دادم برسید ، میگه خب به دادم برسید . شما فرمودی به دادش برسم؟ بله، به دادش برسم مطلقا ؟ یا به شرط اینکه اراده بکنم به دادش برسم؟ کدام یک است؟ به شرط اینکه اراده بکنی به دادش بررسی. خب خدا خیرت بد. من اراده نمیکنم به دادش برسم. وقتی اراده نکردم به دادش برسم من نسبت به این فعل میشم عاجز چون مقدمه اش حرام است. خب وقتی که من عاجزم عاجز که معذور است. پس مکاف میتواند ترک کند انقاد غریق را بدون اینکه معاقب باشد. معذور است. چون شرط وجوب را نمیاره. مثل کسی که قرص میخوره که حائض شود. اگر کسی قبل از رمضان قرص بخوره که حایض بشه عصیان نکرده است. میگه من شرط صوم را نمیاورم کاری میکنم شرط وجوب منتفی شود. انجا شرط وجوب طهارت است که منتفی میشود اینجا شرط وجوب اراده اتیان ذی المقدمه است میگه من اراده نمیکنم اتیان ذی المقدمه را . پس این میشود معذور . و حال آنکه این حرف ها اصلا قابل گفتن نیست و این شخص اصلا معذور نیست. این دو تا اشکال را به محقق نایینی کرده است.

محقق خویی! چه کار کنیم؟ شما بگو! خلاصه الان یک مومنی در دار غصبی ، درآنطرف دار غصبی دارد غرق میشود ، تصرف در ملک غصبی هم حرام است . خب شما این را درست کن. ما نمیگیم جواز مقدمه مشروط است به وصول به ذی المقدمه، ما نمیگیم جواز مقدمه مشروط است به قصد توصل به ذی المقدمه نه؛ ما چی میگیم؟ ما میگیم مقدمه دو قسم است:

یک قسم مقدمه موصله یک قسم مقدمه غیر موصله است. مقدمه موصله جایز است مطلقا. مقدمه غیر موصله حرام است مطلقا. مثل اینکه نماز دو حصه دارد:

یک حصه اش نماز باوضو است که واجب است . یک حصه اش نماز بی وضو است که واجب نیست. وضو قید واجب است نه قید وجوب که بگی وضو نمیگیریم اینجا هم ایصال به ذی المقدمه قید واجب است نمیتوانی بگی من ایصال نمیکنم تا جایز نباشه باید ایصال کنی.

پس در ما نحن فیه، تمام اشکال محقق نایینی از اینجا ناشی شد که ایصال را برد در باب ترتیب و کرد قید وجوب. ولی اگر ما کردیم قید واجب مشکل حل است این دو اشکال فنی را به محقق نایینی کرده است.

خب محقق خویی! ما که میدانیم به ارتکاز و وجدان حرف اقامی نایینی درست است. فرمایش شما هم فنیا ظاهرش درست است باطنش نه؛

ولی گیر در باطن این کلام است. این کلام درست نیست. چون ما میگیم وجوب مقدمه ، جواز مقدمه، مشروط است به اتیان ذی المقدمه . اما ما قبول نداریم که وجوب ذی المقدمه هم مشروط است به اتیان ذی المقدمه . تمام گیر محقق خویی از اینجا شروع شده . طبق ترتیب حرمت مقدمه وقتی برداشته میشه که اراده اتیان ذی المقدمه بکند یا اتیان ذی المقدمه بکند. خب نهايتش اين است که شما از کجا قيدي را که عقل زد به مقدمه، اين را آوردي به ذی المقدمه زدي اين را از کجا آوردي؟ چون فرمود اگر مقدمه حرام باشه من قدرت ندارم عاجزم. اين جوابش يك کلمه است. اين نكته است که نوشتم : نكته لطيفه دقيقه يخفي على ... آيا در تکلیف قدرت شرط است با غمض عین از تکلیف، يا نه؛ عقل ميگه شارع فرموده آتش را خاموش کن من پا ندارم، عاجزم. ميگه خب شما اگر اراده کنی آتش را خاموش کنی، اين اراده خودش پا در مياره، خب اين مقدار قدرت كافی نیست؟ مثل کسی که اين مرده است ولی تا شارع به او بگه صم و اين اراده صوم کند معده و همه چيزش درست ميشه و بلند ميشه و میتواند روزه بگيرد، اگر قدرت در ظرف اراده اتیان ذی المقدمه آمد، اين کافی است؟ يا اينکه باید با غمض عین از اراده اتیان ذی المقدمه اين قدرت باشد، اشكال محقق خویی مبتنی بر اين است که با غمض عین از اراده اتیان از واجب و ذی المقدمه باید قادر باشه. گير كرده. ما میگیم نه؛ قدرت اگر در فرض اراده هم آمد کافی است. شارع میفرماید: انقدر الغريق ميگه من قدرت ندارم ميگه چرا قدرت نداری؟ ميگی مقدمه اشت حرام است، ميگه تو اراده کن اراده کنی مقدمه خود به خود حرمتش برداشته ميشه. اينجا لازم نیست که وجوبش را مقید کند به اراده اگر تو اراده كردي ، وجوبش مطلق است، وجوب مطلق ميگه اراده بکن وقتی اراده كردي آن مقدمه هم ميشه جاييز. اين را آقای خویی چه اشكالی دارد؟ يك دفعه ديگر عرض ميکنم: قدرت آيا بایدبا غمض عین از تکلیف که داعی ميشه باشه يا نه؛ اگر يك جايی به مجرد اينکه تکلیف داعی شد ، قدرت هم خود به خود چی ميشه؟ موجود ميشه. مثل سرم است که آمپول است میزند و قادر ميشه. خب قدرت قطعا لازم نیست با غمض عین از داعويت باشد، اگر با داعويت تکلیف قدرت ايجاد شد ، کافی است . مولا میفرماید من وجودیم را در ناحیه ذی المقدمه مشروط نکردم به اراده اتیان مقدمه، ابدا مشروط نکردم. خب ميگه آقا مشروط نکردي مگر مقدمه شما حرام نیست؟ ميگه چرا. مگر اين حرمت وقتی برداشته نميشه که اراده ذی المقدمه بکنم؟ ميگه چرا. ميگه من تا اراده نکنم که عاجزم تکلیف به عاجز قبيح است. ميگیم به مجرد اينکه تو اراده کنی عجزت تبدیل ميشه به قدرت . کیست که ميگه اراده بکن؟ وجوب ذی المقدمه. وجوب ذی المقدمه مطلق است ، ميگه اراده کن.

این نکته است که بر محقق خویی مخفی مانده و اگر این نکته ای که عرض کردیم نباشه آن راه حلی که شما ارائه دادی فایده ندارد منتها دیگر الان واردش نمی‌شم از اینجا معلوم شد که اشکال دوم شما اقای خویی به اقای نایینی وارد نیست. چرا؟

چون میگه من اراده نمی‌کنم ذی المقدمه را تا قادر بشم و عاصی بشم. اراده نمی‌کنم ، شرط واجب را نمی‌آورم، شرط وجوب را نمی‌آورم، شرط وجوب را که نیاوردم مقدمه حرام می‌شه مقدمه که حرام شد من می‌شم معذور و عاجز هم که عقاب ندارد. این هم جوابش معلوم شد. این اشکال دوامت هم مبتنی بر این است که وجوب ذی المقدمه مشروط باشد به اراده اتیان ذی المقدمه. ولی وقتی وجوب ذی المقدمه مشروط نباشه شما میگی من اراده نمی‌کنم اتیان ذی المقدمه را خب شارع میفرماید بی خود ! تکلیف من مطلق است باید اراده کنی. باید اراده کنی چون تکلیف مطلق است ، اراده کردی مقدمه میشه جایز، میشه قادر نیاری غیر معذوری و معاقب هستی . همه کلمات در فرمایش محقق خویی حول یک نکته است آن یک نکته این است که ایشان تصور فرموده اگر جواز مقدمه مشروط باشه به اراده اتیان ذی المقدمه، قطعاً باید وجوب ذی المقدمه هم مشروط باشه به اراده اتیان ذی المقدمه نه؛ ما ملتزم می‌شیم که جواز مقدمه یا وجوب مقدمه محرومeh مشروط است به اراده اتیان و به ایصال ولی این قید به وجوب ذی المقدمه سراست نمی‌کند محذوری ندارد فرمایش محقق نایینی بتون آرمه است و اگر شما اقای خویی اشکال کنی این جوابی که خودتون فرمودی که موصله بودن را از شرط وجوب آوردی داخل واجب و قید واجب کردی دردی دوا نمی‌کند ان شاء الله فردا وارد می‌شود در کلام صاحب فصول که مقدمه موصله واجب است فردا انشاء الله.

و صلی الله على محمد و آلـه الطـاهـرـيـن.

